

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌سان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۷ بهمن ۱۴۰۱ • ۱۵ رجب ۱۴۴۴ • ۶ فوریه ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۴۹۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۵۶:۵۶
اذان صبح فردا ۵:۳۴ • طلوع آفتاب ۶:۵۹

شرق

دیالوگ روز

تپه خاموش - ام جی باست - ۲۰۱۲

هدر میسون (آدلاید کلمنس): وقتی صدمه‌دیدن و ترسیدنت برای مدت طولانی ای ادامه داشته باشه، اون ترس و درد به نفرت تبدیل می‌شه

و نفرت دنیات رو برای همیشه عوض می‌کنه...

و میدونی ۹۰ درصد مشکلات دنیا به خاطر کلماتی هستن که جفت از دهن آدم میان بیرون

آکادمی

«فرهاد میثمی» و حرکت مدنی



نورولوژیست

پایک زمانی

این روزها عکس‌های فرهاد میثمی تمام فضای مجازی را پر کرده است؛ تصاویر مردی که فعالانه درحال غذاخوردن است؛ اما او حتی نام این کار را اعتصاب غذا نگذاشته است و می‌گوید میلی به غذا ندارد. در غذاخوردن امساک می‌کند. می‌داند که اعتصاب غذا در جنبش مدنی خشونت‌برهیز پذیرفتنی نیست؛ اما می‌گوید آب دیگر آن مزه قدیم را ندارد. او اعتصاب غذایی که آتشفشان پنبه‌ای زندگانی‌اش باشد، نکرده؛ آتشفشانی برای منافع خود که به‌سرعت پایان می‌گیرد و پس از پایان نمایش، زندگی دیگری در آن سوی آب‌ها برای اکتور به ارمغان می‌آورد.

او وارد یک فعل سیاسی مسالمت‌آمیز شده تا تغییری هرچند کوچک پدید آورد؛ گویی کلاس کنکور را تعطیل کرده، حالا کلاس مدنی درس می‌دهد.

تمام زوایای یک حرکت مدنی مسالمت‌آمیز در رفتار میثمی مستتر است. او هیچ چیز برای خود نمی‌خواهد. هرچه می‌خواهد برای دیگری است. می‌کوشد نگاهی را که سال‌هاست خود را در همه چیز بر دیگری ارجح می‌داند، به چالش بکشد؛ فردگرایی‌ای که حاصل ده‌ها سال نافرجایی تلاش و فداشدن برای دیگری بوده است و سرانجام به تورنتو و ونکوور می‌انجامد.

از خود مایه می‌گذارد تا پای جان -این جیره بی‌مقدار- نمی‌خواهد هیچ‌کس در خطر بیفتد. یکی از اصول رفتار مدنی، پذیرش خطر برای فعال مدنی و آسان‌گرفتن برکده مردم است نه برعکس. خواهان مرگ و نابودی هیچ‌کس و هیچ چیز نیست. در حرکت مدنی مرگ و نابودی جایی ندارد. فعال مدنی انسان‌ها را اسیر شرایط می‌داند نه برعکس. ستون فقرات خود را اهرم تغییر شرایط می‌کند و نه ستون فقرات مردم و جوانان را. هدف او زیستن برای دیگری است. مرگ و نابودی هرکس ناقض اهداف اوست. درخواست‌هایی دارد که برآوردن آنها به غایت ساده است.

آرزوهای بزرگ فریاد نکرده است. می‌خواهد در ببحوحه یک منازعه اجتماعی، کسی اعدام نشود. می‌خواهد کسی را دستگیر نکنند و تنها خواستار آزادی شش زندانی سیاسی است نه بیشتر. دست‌ی هم برای گفت‌وگو با معامله (که از اصول حرکت مدنی است) از قبل پیش آورده. این فرهاد عاشق است اما عاقل هم هست. می‌داند چه کوه بزرگی از برداشت‌های گوناگون از تغییر و دیگرشدن در پیش‌رو است. تیشه او تنها بر بیستون «خود»، آنجا که می‌داند بیشترین تأثیر را خواهد گذاشت، فرومی‌آید. زندگی را ذرات کوچکی می‌داند که در کنار هم معنا می‌یابند.

هزینه بسیار برای درخواستی اندک و به‌شدت معقول سیلی از موافقت از تندترین مخالفان تا نزدیک‌ترین موافقان به همراه می‌آورد و باعث تغییر خواهد شد. رفتار فرهاد ادامه همان رفتاری است که بیشترین تأثیر را در مخالف گذاشته، باعث توافقی حدقلنی می‌شود و از همین‌رو است که به‌شدت واقعی و انسانی است. آیا تمام گیرنده‌هایی که باید این پیام مدنی را دریافت کنند، آن را درک خواهند کرد؟



همسایه

زنان زیر سایه طالبان

روزنامه هشت صبح افغانستان گزارشی از زنانی که در این روزها وزیر سایه طالبان ناگزیرند تأمین‌کننده مخارج زندگی خود و فرزندانشان باشند، منتشر کرده است. در این گزارش آمده است: «هوای کابل سرد است و خورشید یکی از روزهای چله زمستان در حال غروب. زن میان‌سالی با عالمی از نگرانی‌هایی که در سر دارد، با کراچی دستی‌اش در کنار جاده‌ای نشسته و برای نجات جان کودکانش از هیولای گرسنگی، مبارزه می‌کند. فشار فقر و بی‌کاری حاکم در پایتخت را می‌توان در چشمان او به‌خوبی تماشا کرد؛ چشمانی که نگران آینده سه کودک بی‌خانه و بی‌سواد است. آنچه بر زبان می‌آورد، داد از فقر و ناداری است؛ فقری که زندگی بیش از نصف نفوس افغانستان اعم از زن و مرد را تهدید می‌کند. این خانم بیوه می‌گوید که یگانه امیدش برای تأمین مخارج زندگی همین کراچی دستی و چند جفت جوراب و دست‌کش است. قمری‌بی‌بی ۴۸ساله، یکی از صدها زنی است که فقر وادارشان کرده تا به کارهایی دست بزنند که طبق سنت‌های حاکم در جامعه، مربوط به مردان است. قمری‌بی‌بی به‌عنوان زنی که شوهرش را از دست داده و خودش بار سنگین خانواده را بر دوش دارد، با پسر ۱۲ساله‌اش در جاده‌های شهر کابل دست‌فروشی می‌کند. او حدود چهار سال پیش با خانواده‌اش از ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا به کابل آمده و همین‌جا مسکن گزیده است. این زن به روزنامه هشت صبح می‌گوید که پس از آمدن به کابل، شوهرش را از دست داده و سه دخترش را به گفته او، به خانه بخت فرستاده است. این خانم اکنون با دو پسر و یک دختر خردسالش در صومعه‌ای ناحیه ششم شهر کابل در یک خانه گرایی زندگی می‌کند. پسر بزرگش ۱۲ساله و دختر کوچکش هشت‌ساله است. قمری‌بی‌بی که کف دستان و انگشتانش با انتقال کراچی دستی ابله زده، از نبود مواد خوراکی و مواد سوخت در زمستان سرد

این روایت‌ها مشاهداتی از حضور میدانی چندباره در روزهای مختلف ازجمله ۱۲ بهمن و ۱۴ بهمن در روستاهای غرب خوی است. پس از زلزله ۹ بهمن که خسارات زیادی به

همراه داشت، مردم خانه‌هایشان ویران شده و با وجود سردی هوا در جادر زندگی می‌کنند. بخش اول این روایت‌ها دیروز منتشر شد.
♦♦♦

کمپ با صد چادر در فضای زمین بایری در این محله‌ی حاشیه‌نشین بنا شد. فعالان اجتماعی با همکاری مردمان محلی و مأموران اداره برق، به چادرهایی مقاوم‌تر از چادرهای مسافرتی سیم‌کشی کردند. یکی از بومیان معتمد اسم‌نویسی کرد و چادرها تحویل داده شدند. به هریک از چادرها، سه‌راهی، بخاری برقی و پتو داده شد. نوزافکن‌ها نصب شدند. تعدادی از خانوارها هنوز چادر ندارند. با آمدن هر ماشین شاسی‌بلند و غریبه‌ای سراغ چادر را می‌گیرند. این دومین باری است که به این محله می‌آیم. پام، با نسبت به دو روز قبل شددیدتر شده است. چادرها پشت گردوخاک کم شده‌اند. زندگی جمعی تازه‌ای در این کمپ شکل گرفته است. این مردمان فقیر که سال‌هاست در همسایگی با هم در کوچه‌های مختلف این محله زندگی می‌کرده‌اند، حالا هفت روز است که در چادرهایی چسبیده به هم روزگار پس‌اززلزه را سر می‌کنند. چادرها در چهار ردیف روی خاک سرد نشسته‌اند. چند خانوار دیگر در گوشه و کنار این زمین بزرگ در چادرهای هلال‌احمر پناه گرفته‌اند. برخی ماشین‌های‌شان را هم کنار چادر گذاشته‌اند تا جای خواب مردها بشود. و برخی از خانه‌های‌شان گازگشایی کرده‌اند به چادرها. برگردیم به کمپ. پشت چادرها نخاله‌هایی است که با صاف‌کردن زمین روی هم کپه شده‌اند. مصرف خوراکی‌ها آشغال‌ها را روزبه‌روز بیشتر می‌کند و اضافه می‌شوند به نخاله‌های قبلی. سرما بیش از آن حدی است که چادرها و پتوها و بخاری‌های برقی نتوانند یاریاش بشوند. یکی روی چادر نایلون کشیده، دیگری پتو. «ما بزرگ‌تراها یک‌جوری تحمل می‌کنیم؛ اما بچه‌ها طاقت ندارند». پزشکی که از تبریز همراه ما آمده، با یک نایلون داروهای مربوط به سرماخوردگی کودکان بین چادرها می‌گردد. سرها، گلوها و سینه‌های شمار زیادی از نوزادها و کودکان درد می‌کنند. دارو تمام شد. دکتر پشت دوربین خبرگزاری آذرنجمن ایستاده و در باد حرف می‌زند: «نیاز زیاد به آنتی‌بیوتیک‌های کودکان، شربت‌های مسکن و قطره‌های استامینوفن هست» و درباره وضعیت امدادرسانی پزشکی ادامه می‌دهد: «ما که امروز هیچ مرکز درمانی اینجا ندیدیم که ارائه خدمت کند». خیابانی که بین کمپ و بافت محله قرار گرفته، مدام شوخ می‌شود. زنی که خودش را محکم می‌شود جلیقه‌های کاموایی گرفته به زن دیگری که از چادرش کله کشیده نزدیک می‌شود: «قاج، چورک ونریلر، بدو دارند نان می‌دهند». آن طرف، ازدحامی پشت یک نیسان آبی شکل گرفته است. مرد جوانی چند بسته بیسکویت کتجدی دست گرفته و دارد بین مردم پخش می‌کند. اینجا برخلاف روستاها مردم به کاری مشغول نیستند. زن‌ها بیشتر توی چادرها هستند، مشغول رسیدگی به بچه‌ها و غذا. مردها سرگردان می‌پلکنند، گنده‌ای پیدا می‌کنند برای درست‌کردن آتش، دور هم جمع می‌شوند و منتظرند که کمک‌ها از راه برسند.

این روایت‌ها مشاهداتی از حضور میدانی چندباره در روزهای مختلف ازجمله ۱۲ بهمن و ۱۴ بهمن در روستاهای غرب خوی است. پس از زلزله ۹ بهمن که خسارات زیادی به همراه داشت، مردم خانه‌هایشان ویران شده و با وجود سردی هوا در جادر زندگی می‌کنند. بخش اول این روایت‌ها دیروز منتشر شد.
♦♦♦

کمپ با صد چادر در فضای زمین بایری در این محله‌ی حاشیه‌نشین بنا شد. فعالان اجتماعی با همکاری مردمان محلی و مأموران اداره برق، به چادرهایی مقاوم‌تر از چادرهای مسافرتی سیم‌کشی کردند. یکی از بومیان معتمد اسم‌نویسی کرد و چادرها تحویل داده شدند. به هریک از چادرها، سه‌راهی، بخاری برقی و پتو داده شد. نوزافکن‌ها نصب شدند. تعدادی از خانوارها هنوز چادر ندارند. با آمدن هر ماشین شاسی‌بلند و غریبه‌ای سراغ چادر را می‌گیرند. این دومین باری است که به این محله می‌آیم. پام، با نسبت به دو روز قبل شددیدتر شده است. چادرها پشت گردوخاک کم شده‌اند. زندگی جمعی تازه‌ای در این کمپ شکل گرفته است. این مردمان فقیر که سال‌هاست در همسایگی با هم در کوچه‌های مختلف این محله زندگی می‌کرده‌اند، حالا از دور نایلون‌های بزرگ لباس را می‌بینم که از طرف آدم‌هایی که توی تریلی هستند، فرفه می‌شوند به هوا تا به کدام دستی برسند. مردم به جان هم افتاده‌اند. دوربین را بالا گرفتم. راننده ماشین سمندی که برای کمک آمده و دارد از پشت جمعیت عبور می‌کند، به من تندی کرد «آقا نکیر، آبروی من می‌رود».

بسته‌های قند را کشیدند بیرون. دست‌های نیاز بر فراز جمعیت بلند شده‌اند. تا قسمت کدام دست بشود. قند را پرتاب کرد. نایلون قند در گیرودار دست‌ها پاره شد و ریخت روی زمین. نایلون مردی که بسته قند سالمی را نصیب خودش کرده بود، وقتی داشت خودش را از میانه جمعیت خلاص می‌کرد، پاره شد و قندها زیر پاها له شدند. دوباره برگشتم به کمپ. با دوستان نوجوانم قدم می‌زنیم «م درس نخواندم. تعمیرگاه کار می‌کنم». باز هم صدای همههمه. مردی که به‌تازگی از زنش جدا شده، من را کشاند به چادرش «بین، من حتی یک پتو هم ندارم؛ اما هیچ وقت نمی‌روم آنجا خودم را خوار و خفیف کنم». چادر خالی است، فقط یک بسته نان و یک بخاری برقی کوچک.

جدال آن بیرون همچنان ادامه دارد. حالا دارند پتوها را پرتاب می‌کنند. من در میان جمع دیگری از مردان که دورتر ایستاده‌اند، بحث می‌کنیم: «صبر مردم لبریز شده است. چند مرد جوان و یک پیرمرد دارند از تریلی بالا می‌روند. نوبت رسیده به نایلون‌های کوچک برنج و روغن‌های مایع. مردم کنار من ناراحت هستند «چرا این طوری می‌کنند».

زلزله همه را به طور یکسان تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. طبقات مرفه خوی آن قدر توان مالی دارند که بتوانند شهرها را برای مدتی طولانی ترک کنند. برایشان اهمیتی ندارد که خانه و اسباب‌شان به کلی از بین برود. طبقات متوسط کارمند هم نگران تعطیلی اداره‌های‌شان نیستند؛ چون حقوق‌شان سر ماه واریز خواهد شد. روستاییان هم حیوان و زمینی ندارند؛ اما طبقات پایین و طبقات زیر پایین شهرنشین وابسته‌اند به کار بدی و روزمزد. اعضای این طبقه همان‌هایی هستند که نتوانسته‌اند از شهر بروند. نه توان مالی برای رفتن به جای دیگر را دارند و نه اگر خیرین پیشنهاد جفری ام. جونز بر اساس نظرسنجی‌هایی که در چند ماه گذشته و در آستانه سال جدید انجام شده، تحلیلی را در زمینه کاهش دینداری در آمریکا ارائه داده است. از نکات برجسته این تحلیل، این است که ۳۱ درصد از افرادی که در نظرسنجی گالوپ شرکت کرده‌اند، به صورت هفتگی یا تقریباً هفتگی در کلیسا، کنیسه، مسجد یا معبد شرکت می‌کنند، ۶۷ درصد آنها در کودکی در مراسم‌های مذهبی شرکت داشتند. ۳۸ درصدی که در دوران کودکی به‌طور منظم در این‌گونه مراسم‌ها حضور داشتند، اکنون هم به‌طور منظم سراغ انجام رفتارهای مذهبی می‌روند. طبق این نظرسنجی، تغییراتی درباره حضور در مکان‌های مذهبی در نسل فعلی والدین و فرزندان رخ داده است. در این نظرسنجی اکثر آمریکایی‌های غیرمذهبی علاقه‌ای به کشف دین ندارند. اکثر بزرگسالان آمریکایی می‌گویند به ندرت (۲۵ درصد) یا هرگز (۳۳ درصد) علاقه‌ای به شرکت در مراسم‌های مذهبی ندارند. این نظرسنجی دو ماه مانده به پایان سال میلادی ۲۰۲۲ انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که تجربه بزرگسالان در دوران کودکی مشابه تجربه والدین آنها بوده است اما بزرگسالان امروزی عادات مذهبی بسیار متفاوتی دارند. این یافته‌ها با تحقیقات قبلی گالوپ که کاهش شدید دینداری ایالات متحده در دهه‌های اخیر را ثبت کرده بود، مطابقت دارد. در تمام نظرسنجی‌های گالوپ در سال ۲۰۲۲، به‌طور متوسط ۲۱ درصد از بزرگسالان ایالات متحده می‌گویند علاقه مذهبی ندارند، درحالی‌که این نسبت در سال ۲۰۲۰ حدود هشت درصد بوده است. همچنین طبق این نظرسنجی تعداد آمریکایی‌های مذهبی امروزی که در مراسم مذهبی به‌طور منظم شرکت می‌کنند، کمتر شده است. به‌هرحال این نظرسنجی نشان می‌دهد حفظ عادات مذهبی در بزرگسالی ریشه در رفتارهای مذهبی خانواده و تجربه‌های کودکی دارد.

گزارش خوانی

کاهش دینداری در آمریکا



♦ مراسم روز سرکیس مقدس با حضور جمعی از ارامنه تهران در کلیسای سرکیس برگزار شد. عکس: ژوانا ابدیان/ایرنا

اسکان در شهرهای دیگر را به آنها داده‌اند، دل آن را که از دارایی‌هایی خُردشان دل بکنند! پریروز به من می‌گفتند که «دزدها و معتادها می‌ریزند توی خانه‌های خالی». تعطیلی شهر اصلی‌ترین صدمه را به مشاغل کارگری زده است و مردمان این محله بیشتر از سایر طبقات ضرر می‌بینند. برای همین، از سایر زلزله‌زده‌ها نیازمندتری می‌شوند. دست‌های نیازمند بلندشده بر پشت خاور و نزاع برای یک بسته قند یا یک پتو در این وضعیت طبقاتی قابل فهم است. مردمان تهیدست بیش از سایرین نگران هستند، نگران روزهای بعد که اگر وضع به همین منوال پیش برود، پس‌لرزه‌ها بازم بیایند، خانه‌ها تعمیر یا بازسازی نشوند و تعطیلی همچنان ادامه داشته باشد، چگونه معیشت‌شان را تأمین خواهند کرد. تنها راه باقی‌مانده، شتافتن به سوی هر ماشین بزرگی است که وارد محله می‌شود. این وضعیت اضطراری است که مردم را این‌گونه کرده است.

جامعه جدیدی که در کمپ و در چادرنشینی در زمین‌های خاکی شکل گرفته، غرق در شوک است. جامعه‌ای که در آن درآمد روزانه بخور و نمیر هم قطع شده، لرزهای سرمای شب و روز را می‌چشد، بدن‌های پیچیده در گرد و خاک، خانواده‌های پرجمعیت چپیده در فضای کوچک و خفه‌کننده چادرها، خاطره خانه‌ای که صدمه‌ای اساسی دیده، جامعه‌ای است عصبی، بی‌قرار و ناامید؛ جامعه‌ای مستعد تلاطم و آشفتگی. کوچک‌ترین جرعه‌ای می‌تواند به دعوایی بزرگ تبدیل شود و شد. اینس بار هیاهوی یک درگیری از میان چادرهای کمپ من را از آن سوی محله به طرف خودش کشاند. مردم تنش را آرام کردند و پراکنده شدند در چادرها تا ببینند چگونه می‌توانند یک شب دیگر را صبح کنند.

برخی از خیریه‌ها و افرادی که می‌خواهند کمک کنند، بدون فهم طبقاتی سیل می‌شوند به طرف محله‌ها، در سیل نیازها و اضطرارها، شمار اندکی می‌توانند صبوری پیشه کنند. خیرین انتظار دارند که مضطرب‌ترین مردمان صورت‌ترین باشند. برخی حتی با شنیدن اندازهای دلسوزانه‌ای از این دست که در هماهنگی با ستادهای مردمی مستقر در شهر خوی و معتمدان محلی اقدام کنند، گوش‌شان بدهکار نیست. یکی از سلبریتی‌ها استوری گذاشته است «اینجا جماعت محبت دارند اعتماد کرده‌اند تا من وسایل‌شان را ببرم پخش کنم. می‌گویند در ورودی خوی، نمی‌دانم شورا، فرمانداری، ارگان، مرگان هست دارند جلوی ماشین‌ها را می‌گیرند. آقا اگر بیایم کسی جلوی من را بگیرد رسانه‌ای می‌کنم. من وسایل را آورده‌ام و خودم پخش می‌کنم. به کسی هم ربطی ندارد. می‌برم در اطراف شهر پخش کنم».

خاور رفت. چیزی که باقی ماند، خاطره تحقیر در بین مردم بود، خاطره درگیرشدن به خاطر یک کیلو برنج، خاطره به هم پریدن، له‌شدن قندها، هل‌دادن همدیگر. مردم تهیدست این محله حاشیه‌نشین این‌طوری نبودند، خیرهای قدر این‌طوری‌شان کردند. نباید از نیاز کسی سواه‌استفاده کنیم. در مقابل، مؤسسات خیریه‌ای هم وجود دارند که حفظ حرمت انسان‌ها برای‌شان اهمیت دارد. روز بعد به تبریز برگشتم، یکی پیام پیام داده بود که می‌خواهند کوفته درست کنند برای مردمی که بیش از یک هفته است غذای گرم نخورده‌اند. مطالب من درخصوص صدمات خیرین به فرهنگ زلزله‌زده‌ها را دیده بودند. گفتند با همکاری با ستادهای مردمی و معتمدان محلی و با مراجعه به چادرها غذاها را پخش خواهند کرد.

♦**مردم‌شناس - دانشگاه دانشکاه تبریز**

حدود ۸۰ درصد مردم این کشور وابستگی مذهبی دارند. حدود هفت نفر از هر ۱۰ نفر به مذهب مسیحی وابسته هستند.
باین‌حال، با توجه به کاهش شدید هویت مذهبی و عضویت در کلیسا در دو دهه گذشته، این کشور را به‌وضوح می‌توان یک کشور کمترمذهبی نسبت به گذشته دانست.